



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۵/۰۴

سید عظیم حسینی

درنگی بر مشکلات تجارت خارجی افغانستان از منظر تاریخی

قسمت ششم

به ادامه تغییر حکومت طی هر دو سال در دوره دموکراسی که بدون شک در حکومت داری و مدیریت اقتصادی تأثیرات ناگواری بجا میگذاشت، دوکتور عبدالظاهر ثور ۱۳۵۰ قوس ۱۳۵۱ (۱۹۶۱-۱۹۷۲) که بعد از استعفای نوراحمد اعتمادی مامور تشکیل کابینه شد. صدراعظم جدید نیز، بجز تاکید بر تغییر قوانین و مقررات مالی و سرمایه گذاری و استخراج معادن و تکرار خط مشی صدراعظم قبلی با کلمات جدید جهت حفظ و تداوم سیاست های اقتصادی سلف خویش، نکته جالب و تازه در رابطه به بازگشایی فضای کاری بهتر برای سکتور خصوصی و تقویت منابع صادرات کشور، منحیث پیام راهبردی در خط مشی خویش ارائه نکرد. در ماه قوس ۱۳۵۱ موسی شفیق به تشکیل کابینه توظیف گردید، موصوف همچنانیکه در اصل با سیاست های اقتصادی حکومت قبلی همسوبود در خط مشی خوداز طرح پروگرام اصلاحات اساسی جهت حل مشکلات اقتصادی و مسایل اجتماعی صحبت بمیان آورد و تقویت رهبری حکومت در تنظیم اقتصاد عامه و اقتصاد خصوصی بمنظور برآورده شدن اهداف ملی تاکید کرد که برای کشور و مردم نهایت امیدوارکننده بود، اما بدبختانه، بخت با وی و مردم یاری نکرد، زیرا محمد داؤد صدراعظم پیشین، در سرطان ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) با اعلام جمهوریت حکومت وی را ساقط نمود.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

طوری که معلوم است، سیاست اقتصادی حکومت‌ها در این دوره (دهه دموکراسی) اصولاً بر همان روش پلان‌گذاری و اقتصاد مختلط رهبری شده استوار بود که در آغاز صدارت سردار محمد داود با طرح نخستین پلان پنج‌ساله اعلان شده بود. اما بانک ملی بزرگترین مرکز تجمع سرمایه‌سک‌تور خصوصی در دوره عبدالمجید زابلی که بر بخش عمده از سرمایه‌های تجارتي و صنعتی تسلط داشت و هنوز هم می‌توانست از امکان بالقوه به امکان بالفعل مبدل گردد، بدلیل فقدان امنیت مالی و عدم توجه و همکاری دولت، از فعالیت دست‌کشیده به یک موسسه عاطل مبدل گشته بود. چنانچه در اوج فعالیت حکومت‌های دوره دموکراسی بنابر سیاست نادرست این حکومت‌ها، شرایط مناسب استفاده معقول از سرمایه‌های غیرفعال این مجموعه و وابسته‌گان آن، نه تنها هموار نشد بلکه سرمایه‌های بانک را کد گذاشته شد، "بنا بر همین دلیل پس از تکمیل فابریکه نساجی گل‌بهار در دهه ۶۰ هیچ دستگاه صنعتی دیگر به تشبث موسسه مذکور تاسیس نشد. سرمایه داران میانه و کوچک نیز بعلت فقدان امنیت مالی ترجیح می‌دادند تا سرمایه و پس انداز شانرا در تشبثات زود ثمر و کم‌خطر از جنس خانه‌سازی، تجارت و حمل و نقل بکار انداخته و یا بخريد ضیاع و عقار بپردازند. در بخش دولتی نیز به علت فقدان سنجش‌های صحیح قسمت بزرگ منابع در طرح‌های بزرگ زیر بنائی مانند سرک‌سازی، آبیاری و تولید برق بکار رفته، وجه کافی جهت ایجاد صنایع سبک مواد مصرفی و آماده‌سازی مواد صادراتی باقی نماند". فزهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر جلد دوم برغم تمام نارسائی‌ها، در اواخر دهه ۴۰ و سالهای ۵۰ با رونق نسبی سک‌تور معدن، استخراج گاز طبیعی در شمال و ایجاد فابریکه کود و برق، توسعه فابریکات نساجی، انکشاف سک‌تور زراعت و ازدیادگشت پخته، ایجاد باغهای سیتروس و زیتون و هم تولید روغن زیتون امکانات نسبی تقویت منابع و چشمه‌های رشد صادرات رافراهم و تجارت خارجی افغانستان را وارد مرحله جدید و تکاملی نمود که ثمره مهم پلانهای انکشافی سالهای اول الی سوم به شمار رفته، سهم دولت در آن بسیار برجسته و اما اشتراک سک‌تور خصوصی بسیار ضعیف به نظر میرسد و هیچگونه توازنی بین این دو سک‌تور طوری که ادعا میشود وجود نداشت. برای نخستین بار از آغاز سال ۱۳۵۱ به بعد، در ترکیب

صادرات کشور تغییر کیفی به میان آمد و گاز طبیعی، بعداً کود کیمیاوی آزوت، زینت بخش جدول صادرات گردیده و تجارت خارجی افغانستان را از حالت عنعنوی خارج نمود. با ایجاد نمایندگیهای تجارتي در یکتعداد از کشورهای، و همچنان عقدموافقتنامه های تجارتي با کشورهای همکار بازرگانی افغانستان روابط تجاری کشور وسعت بیشتر یافت. پلان پنجساله انکشاف اقتصادی واجتماعی چهارم که طی سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) آغاز یافته بود، انجام نافرجام آن از همان شروع نسبت اینکه در شرایط دشوار مالی طرح گردیده بود روشن بود. حکومت دهه دموکراسی با وجود آنکه دارای آزادی عمل بودند نمیتوانستند در سیاست های اقتصادی تجدید نظر کرده و طرحهای های جدیدی به گفته حافظ :

"بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم - فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم"

را پیشکش نمایند. رئیسان حکومت دهه دموکراسی یا صدراعظمان این دوره علاوه بر آنکه هیچ کدام از آنها تحصیل یافته اقتصاد نبودند و طوریکه باید، توجه خاصی به بهبود نحوه جذب سرمایه گذاری های سکتور خصوصی و تشویق آن، جهت توسعه فعالیت های اقتصادی در کشور مبذول نشد. معهذا با اینکه اعضای حکومت و وزرای بخشهای اقتصادی کابینه های این دوره از اشخاص با تجربه و تحصیل یافته در کشورهای غربی مانند امریکا، فرانسه، المان، انگلستان و غیره تشکیل میشد، اما ناخودآگاه و یا آگاهانه در سیاست های اقتصادی همه دنباله رومحمد داؤد صدراعظم سابق بودند و فعالیتهای اقتصادی این دهه نیز بر مبنای همان سیاست اقتصادی گذشته با تغییرات اندک ادامه یافت، در حالیکه مقارن همین دوره، تحولات عمیق و وسیع اقتصادی در کشورهای شرق دور مانند سنگاپور، مالیزیا، اندونیزیا، کوریای جنوبی و غیره با بکارگیری سرمایه سکتور خصوصی داخلی و خارجی در حال جان گرفتن بود، حکومت دهه دموکراسی نتوانستند از سیاستهای اقتصادی که درین کشورها نتایج پر بار اقتصادی رابه ارمغان آورده و باعث آغاز شکوفائی، رشد و انکشاف اجتماعی و اقتصادی شده بود الهام بگیرند و شیوه جدید مدیریت اقتصادی را با بکارگیری وسیعتر سرمایه خصوصی در انکشاف اقتصادی وقانونمند ساختن آن در کشور مطرح سازند. گرچه در خط مشی حکومت از تشبث خصوصی بصورت پیگیر

یادآوری میگردید اما در عمل کدام طرح جامع که بیانگر سیاست روشن دولت در جهت بسترسازی، حمایت و تشویق سکتور خصوصی و استفاده مؤثر از سرمایه گذاری از طریق جلب و جذب سرمایه گذاری داخلی و خارجی، ایجاد زیربناهای تکنیکی و حقوقی و انکشاف و توسعه اقتصادی با همکاری سکتور خصوصی بوده باشد به ملاحظه نرسیدوبه نقش سکتور خصوصی در انکشاف و توسعه اقتصادی طوریکه لازم بود اهمیت داده نشد. درین دوره جایگاه خاصی برای سکتور خصوصی، در اولویت های کاری دولت قرار نداشت و با تاسف همیشه به عنوان انگشت ششم بشمار میرفت. دلیل آن نزداربابان قدرت ممکن است نوعی از هراس غیرمرئی و پنهانی از انکشاف و توسعه سکتور خصوصی و ازدیاد قدرت آن در کشور و پیامد های ناشی از آن در جهت از دست رفتن قدرت سیاسی آنها بوده باشد. از جانب دیگر بنابر کمبود منابع و سرمایه، دولت خود نمیتوانست با دست باز در طرح و تطبیق پلان ها اقدام نماید و بسیاری از پروژه های مطروحه تابع مساعدت های خارجی بود که صرف بشکل وعده در نظر گرفته میشد. عبدالمجید زابلی دریادداشت های خویش پیرامون وضع اقتصادی کشور در آغاز دهه دموکراسی چنین مینویسد: "بنظر میرسد که در جامعه ما در مقابل جریانات چهار سال اخیر بخاطر عدم استقرار و فقدان اعتماد بدولت و از دست دادن امید به آینده بسرعت به جانب انارشی در حرکت است.

- اوضاع اقتصادی و مالی کشور در عمق بحران شدیدی قرار گرفته که از یک طرف موجب توسعه فقر و بی بضاعتی در جامعه گردیده و از طرف دیگر بیکاری رو به گسترش در کشور زمینه های نا آرامی امروز و فردا را فراهم ساخته است.

- از نگاه وضع کنونی عایدات بودجوی دولت تطبیق پلان پنجساله سوم به خطر جدی مواجه است و اگر با واقع بینی به این مسئله بنگریم، از ممالکی که سیستم پلانیزم راتعقیب کرده اند، افغانستان نخستین کشوری است که به شکست اقتصادی، مالی و اداری مواجه گردیده و اگر اوضاع به شکل کنونی ادامه یابد تطبیق پلان های بعدی ناممکن بنظر میرسد و البته نا گفته پیداست که با چنین اوضاع و احوالی نه انکشاف عاید ملی متصور است و نه بلند رفتن سطح اشتغال .

- از نگاه انکشاف اقتصاد ملی سرمایه گذاری های دولت از ساحهٔ زراعت در وادی هلمند و ننگرهار گرفته تا بخش صنعت مخصوصاً تولید انرژی برق که امروز انرژی آن در آب به هدر می‌رود همه ناکام بوده است.

- چون به علت ضعف اقتصادی، انکشاف قدرت مالی ممکن نیست، در پنج سال آینده قلت مواد غذایی بعلت از دیاد نفوس و محدود ماندن صادرات، تنزیل ارزش پول افغانی، بلند رفتن نرخ مواد استهلاکی و توسعه بیکاری، بزرگترین مشکلات مملکت را تشکیل خواهد داد.

- هجوم امتعهٔ خارجی به بازارهای کشور ما، صنایع داخلی را به ورطهٔ ورشکستگی کشانده است در حالیکه کشور هائیکه در شرایط ما قرار دارند، تورید آن اموال و امتعهٔ ئی را که مشابه آن در کشور خودشان تولید میشود ممنوع قرار داده اند و صادرات خود را از طریق سیاست های حمایتی تشویق مینمایند. اما در کشور ما که صنایع هنوز در مرحلهٔ ابتدائی خویش بود و نیاز به حمایت داشت بوسیلهٔ سیاست های غلط در های باز، لگد کوب تولیدات کشور های همسایه شد که بخش اعظم از طریق قاچاق وارد کشور میشود. وحید مزده، یادداشتهای عبدالمجید زابلی در واقع هرگاه حکومت دورهٔ دموکراسی به سهم و جایگاه سکتور خصوصی در انکشاف اقتصادی اولویت قایل میشدند و به آن وقعی گذاشته و زمینه های رشد آنرا فراهم مینمودند، ممکن رشد و توسعه اقتصادی کشور طوری دیگری شکل میگرفت. اما باوجود چنین انتقادات تند زابلی، درین شکی نیست که دهه دموکراسی سر آغازی خوبی برای آزادی های سیاسی و اجتماعی و انکشاف نسبی اقتصادی بود اما بنا بر ایجاد مشکلات و تنشهای روزافزون میان قوهٔ اجرائیه و تقنینیه، مداخلهٔ بیش از حد پارلمان بخصوص ولسی جرگه در امور حکومت و تحت فشار دادن حکومت دهه دموکراسی از طریق تدویر جلسات استیضاح و تغییر و تبدل حکومت تقریباً طی هر دو سال، نبود طرحهای جدید و مدیریت دقیق اقتصادی، اجتماعی، انتظارات و توقعات بی حد و بی حصر و غیر عملی وکلای پارلمان از قوهٔ اجرائیه، عدم امکانات و مقدور نبودن بر آوردن این تقاضا از جانب حکومت، این دوره به چالشهای جدی مواجه بود که این خود زمینه های ضعف و عدم

ثبات حکومت را بوجود آوردو حکومتداری منضبط، دوامدار و قوی را تحت سؤال قرار داد، بنابراین حکومت دهه دموکراسی در کشمکش های بین قوه اجرائیه و تقنینیه ومشکلات روز افزون اقتصادی واجتماعی سپری شد واز لحاظ اقتصادی نه تنها کدام تحول ملموسی دست نداد بلکه باعث بدتر شدن وضع اجتماعی، اقتصادی و گسترش فقر درکشور گردیده و حتی سقوط نظام یا برچیدن بساط دولت پادشاهی افغانستان را نیزبه دنبال داشت. از سوی دیگر تغییر رژیم شاهی به جمهوری عامل دیگر عملی نشدن پلان انکشاف اقتصادی چهارم شده واهداف پیشبینی شده برآورده نگرديد. ادامه دارد